

به نام خدا

۶- راننده مسئولیت پذیر

ماشینی کنار جاده متوقف شده. دو خانم در ماشین هستند. پلیس رو به راننده که داخل ماشین نشسته می‌کند.

پلیس: خانم تو شرایطی که توصیه میشه قرنطینه رو حفظ کنید، از خونه بیرون نیاین. شما نه تنها اومدین بیرون بلکه کورس هم گذاشتین؟ مدارک لطفا.

راننده خانم: مگه مشکلی پیش اومده سرکار؟

پلیس: خانم این چه وضع رانندگیه؟ با اون سرعت بالا مثل دیوانه ها تو جاده لایبی می‌کشیدین...هیچ می‌دونید چه جریمه سنگینی داره این کارها؟! گواهینامه و مدارک ماشین لطفا

راننده خانم: اگه گواهینامه داشتم که می‌دادم خدمتتون.

زن دیگری که در ماشین نشسته، از ترس با دست صورتش را می‌پوشاند.

پلیس: گواهینامه ندارین؟

راننده خانم: فکر نکنین من آدم مسئولیت‌پذیری نیستم.. الان همراهم نیست چون به خاطر سرعت غیرمجاز قبلا ازم گرفتن.

پلیس: که اینطور سابقه دارین! پس مدارک ماشین رو بدین.

راننده خانم: آخه نمی‌تونم.

پلیس: چرا؟

راننده خانم: آخه چطور بگم؟...میشه گفت یک جوری این ماشین رو دزدیدم.

پلیس: چی؟؟؟

با حرفهایی که خانم راننده می زند؛ زن همراهش هر لحظه بیشتر از قبل می ترسد و واکنش هایی از سر ترس بروز می دهد.

راننده خانم: نمیخواستم که...مجبور بودم...می دونین بعد از اینکه اونجوری شد یعنی اون بنده خدا، صاحب ماشین منظومه، اتفاقی به خاطر ضربه ای که به سرش زد؛ مُرد... نمیشد ماشین رو ول کنم همینجوری... ناچار شدم ماشینش رو بردارم.

پلیس نگران شده با احتیاط کمی عقب رفته و دست به سمت باتومش می برد.

پلیس: الان دارین به ارتکاب قتل اعتراف می کنید؟

راننده خانم: البته نه این طوری که انگار آدم بی مسئولیتی باشم. من حتی نذاشتم جایی کتیف بشه. جسد رو توی چند لایه کیسه پلاستیکی پیچیدم گذاشتم صندوق عقب ماشین...اگه می خواین می تونید خودتون ببینید. حتی شاهد ماجرا رو هم با خودم اوردم.

راننده خانم به همراهش اشاره می کند. زن همراه راننده، از وحشت سر بر داشبورد ماشین می کوبد. پلیس با احتیاط چند قدم عقب می رود.

پلیس: خانم ازتون میخوام که دستاتون رو بذارین روی فرمون و از جاتون تگون نخورید.

راننده خانم: چشم

پلیس بیسیمش را درآورده و با بیسیم صحبت می کند.

پلیس: نیروی کمکی لطفا موقعیت ۴۶۸۶ ۹۰۸۷۶

بلافاصله بعد از صحبت های پلیس، یک پلیس دیگر آژیرکشان وارد می شود. پلیس تازه وارد بعد از پیچ پچی که با پلیس اول می کند با احتیاط به ماشین نزدیک می شود. پلیس اول دورتر می ایستد.

پلیس ۲: خانم خیلی آرام از ماشین پیاده بشین

راننده خانم: بله سرکار..مشکلی پیش اومده؟

راننده خانم از ماشین پیاده می شود.

پلیس ۲: لطفا به همین آرومی در صندوق عقب ماشین رو باز کنید.

راننده خانم در صندوق عقب رو باز می‌کند. پلیس ۲ نگاهی به صندوق عقب می‌اندازد.

پلیس ۲: اینکه خالیه..

راننده خانم: خالی خلافه؟

پلیس ۲: نه ولی همکارم گفت که شما این ماشین رو دزدیدین و جسد مردی رو که کشتید توی صندوق

عقب گذاشتین...اون خانم تو ماشین کیه؟

راننده خانم: خواهرمه جناب سروان.

پلیس ۲: گواهینامه و مدارک ماشین همرا تونه؟

راننده خانم: بله البته...

راننده خانم از توی کیفش مدارک را درآورده و به پلیس ۲ می‌دهد.

زاننده خانم: مشکلی هست جناب سروان؟

پلیس ۲ در حالی که متعجب است مدارک را به راننده خانم برمی‌گرداند.

پلیس ۲: نه...ولی همکارم گفتن که گواهینامه تون ضبط شده و مدارک ندارین..

راننده خانم دستی به تاسف تکان می‌دهد و سوار ماشین خود می‌شود.

راننده خانم: واقعا که...با این اوضاع هیچ بعید نیست بگن با سرعت دیوانه‌واری هم رانندگی می‌کردم...

پلیس ۲ با ناباوری به راننده و بعد به همکارش نگاه می‌کند.

راننده خانم: دیگه می‌تونم برم جناب سروان؟

پلیس که همچنان شگفت‌زده است فقط سر تکان می‌دهد. راننده خانم رو به خواهرش می‌کند و با صدای

آهسته با او حرف می‌زند.

راننده خانم: بین یکی دیگه از درسهای رانندگی اینه بدونی چه راههایی برای پیچوندن جریمه وجود داره.